

16 آذر

جنبش دانشجویی در ایران عمدتاً بمثابه شاخک های حسی جنبش توده ای در مقابل استبداد سرمایه عمل کرده و آزادیخواهی و برافروختن شعله ی مبارزه در تاریخ ترین روز های تاریخ ایران به مشخصه این جنبش تبدیل شده است. 16 آذر با کشتار شاهانه اش تنها نمادی از این بلوخی مقاومت و مبارزه است. روزیکه نشان داد چگونه استبداد شاهنشاهی همچون جمهوری اسلامی زرادخانه اسلحه اش را بروی مردم بی سلاح میگشاید. سال 1332 پس از کودتای 28 مرداد دانشجویان هنوز مقاومت میکردند. شاه در آستانه سفر نیکسون با تمام قوا به دانشگاه حمله کرد و دانشگاه را به خون کشید. تداوم این عملکرد های جنایتکارانه تا قیام 57 و 13 آبان و در ادامه توسط جمهوری اسلامی در اردیبهشت 59 و دهه شصت تا 18 تیر و... دستگیری و کشتار های اخیر، بیان این واقعیت است که خشونت از سوی دولت امری اتفاقی نیست بلکه در ذات و ماهیت آنست، چیزی که در ایران بالاخص همواره سببانه و عریان عاملی برای بقای حکومت بوده است. کسانی که دفاع از خویش و دیگری را در مقابل این دولت ها تحت عنوان خشونت طرد می کنند، مستقیم و غیر مستقیم دفاع را علت خشونت معرفی میکنند نه ماهیت خشونت متمرکز در دولت را. این تفکر به جلب رافت دولت امیدوار است نه به ابتکار و مقاومت توده ای در مقابل زور دولتی. آنها به جنس دولت که سلطه و زور و تامین منفعت سرمایه و مالکیت خصوصی بمثابه یک رابطه اجتماعی است سرپوش میگذارند.

جنبش دانشجویی که به لحاظ طبقاتی جنبشی مستقل از طبقات جامعه نیست اما عمدتاً در برهه های حساس و در وجه غالب تمایل به سوی منفعت مردم کارگر و زحمتکش جامعه از خود نشان داده است. صرف نظر از وقفه ها و زیانهایی که متوهمین و مدعیان لیبرالیسم و اصلاحات در این جنبش پراکنده و به آن تحمیل کرده اند پتانسیل رهایی خود را از عرصه توهمات همواره عیان کرده است و امید آن می رود تا تمایل خود را به کارگران و زحمتکشان سازمان دهد. بخش رادیکال و آگاه دانشجویان میدانند که این حکومت اصلاح پذیر نیست علت این اصلاح ناپذیری نه در خوی جناح ای سرمایه در ایران بلکه در ساختار های سرمایه داری ایران نهفته است. « دولت متعارف » برای سرمایه در ایران خواب و خیالی بیش نیست. این جناحها نیستند که بخش های مختلف سرمایه را میسازند تا بشود بطور ریشه ای آنها را کنار گذاشت بلکه این بخش های مختلف سرمایه است که این جناحها را می سازد و باز تولید میکند. از این رو تنش های تکاندنده در حاکمیت سرمایه مداوماً بازسازی خواهد شد و ملزومات این سرمایه کنترل یک بخش بر بخش های دیگر سرمایه را به شکلی دیکتاتوری باز سازی میکند. چیزی که

نه با «منشور برادری» خمینی و نه با تشکیل حزب جمهوری اسلامی و نه با ائتلاف میانه و نه با مجمع تشخیص مصلحت آرام نگرفت. این واقعیت عریان است که هر آزادیخواهی را به سوی طبقه کارگر و مقابله با سرمایه دعوت می کند. سرمایه و سرمایه داران هیچ رسالتی در تحولات اجتماعی در ایران ندارند و خود جز ضدیت با آزادی و رفاه اجتماعی کار دیگری نمی توانند بکنند.

«سبزها» نمایش کامل این بی رسالتی و ممانعت اند. لیبرالیسم اقتصادی و حکومت مذهبی و ولایت فقیه و قانون اساسی فعلی و بسیج و سپاه خط امامی و.. تمام آرزوهایشان را برای آینده تشکیل میدهد. کم نیستند کسانی که با نام استفاده از شکاف درون حکومت به کام شکاف افتاده اند حتی اگر روزگاری به اصطلاح چپ بوده باشند. شکاف درون حکومت زمانی در خدمت جنبش انقلابی قرار میگیرد که توده های مردم آزادیخواه همدیگر را می یابند، از هر فرصتی استفاده می کنند تا متشکل تر شوند تا دردهای واقعی خود را فریاد کنند. این خصوصیت دارد در اعتراضات کنونی بالاخص بعد از 13 آبان خود را به آرامی نمایان میسازد. تمایزی که از رهبری سبز مشخص میشود، شعارهایی که رادیکال تر میشوند، سرکوبی که کم اثر میشود و.... همه اینها می توانند جاده تمایل به سوی آلترناتیو کارگری را هموار کنند اما بخودی خود منشا هیچ تحول عمیق اجتماعی نخواهند شد حتی اگر قائم به ذات حکومت را سرنگون کنند. زیرا هنوز نشانه رفع خطر سبز و بخش های دیگر سرمایه از سر جنبش های توده ای محسوب نمی شود. آزادیخواهی امروز از مختصات اعتراضات توده ایست. نمی توان «مدرنیسم» را الگوی جنبش قرار داد و گفت «جامعه امروز تشنه مدرنیسم و فرهنگ و روش زندگی غربی است.» این ذوق زدگی روستایی در مقابل چراغانی شهر است. کسی که حتی یکساعت با کارگر اروپایی نشست و نشسته باشد می داند جهان تشنه عدالت و آزادی است و آن «روش زندگی» که برای کارگر اروپایی دیگر قابل تحمل نیست را نمی توان آینده تابناک خویش تلقی کرد. باید چکامه خود را از متن آینده گرفت. باید خود را با استراتژی سوسیالیسم که مدرنیسم عصر حاضر است تعریف نمود.

تحول اجتماعی در گرو حضور متشکل طبقه کارگر است. همه شواهد نشان میدهد که طبقه کارگر - به شکل طبقه - از این راههای مالوف مثل روز قدس یا 13 آبان و 16 آذر و.... وارد این معرکه نمی شود و اصولاً به این عرصه در هیئتی متشکل نمی تواند وارد شود. این به معنای عدم حضور کارگران و کمک آنان به رادیکالیسم اعتراضات نیست. همانطور که به معنای عدم حمایت و پشتیبانی کارگران از خواسته های دانشجویان یا جنبش های رادیکال زنان و جوانان نیست. اما صرف نظر از مبارزات جاری کارگری که سالهاست برای ایجاد تشکل جریان دارد، محتمل ترین شکل حضور طبقه کارگر در فضایی مستقل و در هیئت اعتصابی عمومی سیاسی و اشغال کارخانه هاست و این مطلوب

ترین اعلام بیرونی حضور سراسری در بحران کنونی و تبدیل این دوره به دوره ای انقلابی و رسیدن به موقعیت انقلابی است. تا آنوقت بسط فضای اعتراضی و آگاهی انقلابی، شفافیت و رادیکالیسم هرچه بیشتر شعارها (چیزی که همه جناحهای بورژوازی و از جمله سبز از آن وحشت دارد) ، آتش محافظی است که طبقه در حال تدارک را یاری میدهد. بلوغ این دوره را می توان در شعارهای مرگ بر دولت سرمایه دار و تقاضای دخالت مستقیم در سرنوشت خویش جستجو نمود.

در چنین متنی 16 آذر فرا میرسد. شرایطی که از یکسو فعالین جنبش دانشجویی بطور وسیع دستگیر شده اند و از سوی دیگر برپا کنندگان و دست اندرکاران انقلاب فرهنگی و اعدام های بیشمار، تحت عنوان اصلاح گر رژیم به میدان آمده اند و خواب « جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش» را دوباره می بینند. جنبش کنونی به عینه مرکب از دو بخش است. بخشی به سکوت و به مدارا و به امید به کرامات حکومتی فرمان میدهد و بخش دیگری که مدام سر پیچی میکند شعار های رادیکال میدهد و بقول جناح سبز حکومتی از چهارچوب نظام خارج میشود. این بخش نافرمان عرصه حضور مردم فرودست است. بخشی که هر روز تعیین بیشتر می یابد و آماده پذیرش آلترناتیو کارگری است. در چنین فضایی است که جنبش دانشجویی ضمن مبارزه با استبداد حاکم باید مانع استبداد آینده شود. با تمام توان به این روند در جریان اعتراضات کنونی باید کمک نمود.

زنده باد اتحاد جنبش دانشجویی با طبقه کارگر

کار - رفاه - آزادی جمهوری شورایی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

هسته اقلیت 26112009

www.hasteh.se